

اصول و مبانی تفسیر «الفرقان»

نویسنده : محمدرضا امین

تفسیرالفرقان که نام کامل آن (الفرقان فی تفسیرالقرآن بالقرآن والسنة) است، به وسیله مفسر معاصر دکتر شیخ محمد صادقی تدوین یافته است. این تفسیر که در ۳۰ مجلد تنظیم شده است، دوره کامل تفسیرقرآن کریم می باشد که از آغاز تا انتهای قرآن به تفسیر آیه به آیه آن پرداخته است. مفسر در آغاز چنانکه خود می گوید از تفسیر چند جزء آخر قرآن شروع کرده است و در ادامه از ابتدای قرآن اقدام به تفسیر کرده و تا انتها ادامه داده است.

این تفسیر هم از نظر محتوا و هم از جهت سبک، یکی از تفاسیر بدیع امامیه به شمار می آید، چه این که از نظر محتوا - برخلاف بیشتر تفاسیر که غالب محتوای آنها تکرار حرفهای گذشتگان است - دارای مطالب و نکات بکر و تازه است که خواننده را در فهم قرآن و استدلال به آن در فضای تازه ای ازمفاهیم و معانی قرار می دهد. از نظر سبک و شیوه تفسیری نیز، ویژگیها و برجستگیهایی در آن وجود دارد که تفاسیر موجود کم تر از آن برخوردارند.

در این مقاله می کوشیم با تبیین محورهای چند در زمینه خصوصیات این تفسیر، گامی هرچند کوتاه در شناساندن آن به جامعه فرهنگی برداریم. این محورها عبارتند از:

۱. سبک تفسیر

۲. ویژگیهای سبک؛ که در این بخش با خطوط کلی حرکت مفسر آشنا می شویم

۳. مبانی و دیدگاههای مفسر نسبت به قرآن و عناصر مؤثر در فهم آن.

سبک تفسیر

عنوان تفسیر چنین می نماید که مفسر از دو سبک تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با سنت، سود برده است. اما در مقدمه تفسیر اظهار می دارد که بایسته ترین روش تفسیری، شیوه تفسیر قرآن با قرآن است.

وی می نویسد:

(همه شیوه های تفسیری نادرست است، جز شیوه تفسیر قرآن با قرآن و این همان شیوه تفسیر پیامبر(ص) و امامان (ع) است. بر مفسران لازم است که این روش تفسیری را از معلمان معصوم فراگیرند و در تفسیر آیات به کار بندند.)

درمجال دیگر می نویسد:

(روشهای تفسیری از دو حالت بیرون نیستند: یا تفسیر قرآن با قرآن هستند و یا تفسیر قرآن با رأی.)

مفسر در تحلیل و تأیید این شیوه پیشنهادی، به آیه هایی استدلال می کند که قرآن را نور و برهان و بیان و هدایت معرفی می کند و می گوید:

(چیزی که خود، بیان و هدایت است و مرجع و تکیه گاه غیرخود به شمار می آید، پیش از این که روشن گر غیر باشد، باید خود مبین و روشن گر خود باشد.)

این سخنان چنان می نماید که نوعی تناقض و ناهمسازی در گفتار و رفتار تفسیری مفسر و نیز عنوان کتاب وجود دارد! آیا به واقع چنین است؟

ظاهر سخن گرچه نوعی ناسازگاری بین شیوه پیشنهادی و شیوه به کار رفته را نشان می دهد، ولی با مطالعه تصورات و برداشتهای مفسر از دو سبک یاد شده و نمونه های عملی تفسیر، پاسخ چیزی دیگری است.

مفسر بر این باور است که بر ایند تفسیر قرآن با قرآن، دستیابی به نخستین مفاهیم و معارف قرآنی است، مرتبه ای از معنا که در چارچوب دلالت مطابقی آیه قرار دارد. درحالی که روایات تفسیری بیشتر در صدد نشان دادن نمونه ها و معانی پنهان آیات است و چنانکه خود می گوید نگاه روایات تفسیری به معانی ژرفتر کلام وحی است، با این ویژگی که مفاهیم ژرف، ریشه در معانی و منطوق دارد و در پرتو آن شکل می گیرد به گونه ای که درستی و نادرستی آن ها در گرو برابری و نابرابری با منطوق آیات است. چه این که به مقتضای محوریت قرآن در ارزشیابی روایات و درستی و نادرستی آنها، منطوق آیات، معیار سازگاری و ناسازگاری روایات با قرآن است. و در نتیجه تفسیر مآثور چیزی جدا از آیه نیست، بلکه برخی از مراتب معنایی آن است که در پرتو

سطح ظاهر آیه با یاری جستن از آیات دیگر به دست آمده است. بنابراین تفسیر قرآن با سنت گونه ای از تفسیر قرآن با قرآن است. دکتر صادقی در مقدمه تفسیر خود می نویسد:

(کم ترین چیزی که باید نسبت به آن اقدام کرد، فهم عبارت است که همان معنای مطابقی و ظاهر آیه می باشد. پس این معنای مطابقی، پایه و اساس کشف زوایای دیگر از معنا قرار می گیرد، چه این که تفسیر دارای چهار مرتبه است: تفسیر عبارت. تفسیر اشارت. تفسیر لطائف و تفسیر حقایق؛ پس همین معنای ظاهر، معیار عرضه حدیث بر قرآن است.)

نمونه های عملی تفسیر نیز گویای همین واقعیت است که مفسّر در پذیرش تفسیر مأثور، پیش از هرچیز به سازگاری آن با مراتب مختلف معنایی آیه می اندیشد و دستیابی به هر معنای تازه را در پرتو مفهوم ظاهر آیه و سازگاری با آن جست و جو می کند.

به این ترتیب شیوه مفسّر در حقیقت همان شیوه پیشنهادی تفسیر قرآن با قرآن است. هرچند از سنت نیز بهره برده است.

شاخصهای ویژه سبک

۱. شیوه نگارش

نویسنده با بهره گیری از صناعت تضمین، سجع و با استفاده گسترده از مصدرهای صناعی، شیوه جدیدی را در پیش گرفته است که در تفاسیر موجود، مانند آن دیده نمی شود.

این سبک نو و ناآشنا در آغاز، خواننده را در فهم عبارات و مقصود مفسّر دچار مشکل می کند و به نظر می رسد نوعی تکلف و تصنع در تعبیر و بیان صورت گرفته است، ولی پس از مدتی که ذهن با سبک نوشتاری مؤلف انس گرفت، ظرافتها و دقتهایی که مفسّر در انتخاب و به کارگیری واژه ها و تعبیرات مورد توجه قرار داده است، پدیدار می شود و خواننده را در فهم معانی و مقاصد یاری می دهند. بنابراین استفاده از تفسیر الفرقان، اندکی بردباری می طلبد.

۲. بهره گیری از ظرفیت مفهومی واژه ها

پدیده دیگری که در سبک مفسر به صورت کاملاً برجسته رخ می نماید و می توان گفت از ویژگیهای این تفسیر به شمار می آید. بهره گیری از ظرفیت مفهومی واژه هاست. نخستین چیزی که مفسر در تفسیر یک آیه بدان توجه نشان می دهد حدود و گستردگی مفهومی کلمات است، سعی او بر آن است که مفاهیم واژه ها را بدون هرگونه محدودیتی و با همان گستردگی طبیعی که در خود کلمه و با توجه به موقعیت کاربردی آن در آیه وجود دارد، به عنوان پایه و سرآغاز تفسیر قرار دهد، و تا اندازه ای که توانایی ذهنی و فکری مفسر اجازه می دهد به گستردن مفهوم آیه و شناخت مصداقها و واقعیتهای قابل انطباق در آن بپردازد و هرگونه محدودسازی را تا آن جا که از خود آیه در پرتو آیات تفسیری دیگر پدید نیامده باشد به کنار گذارد. از همین رو حجم مواردی که تفسیرهای روایی تحدیدگرا، در این تفسیر حمل بر جری و تطبیق شده است، به مراتب بیش تر از دیگر تفاسیر است. ۱

بخشی از نکته های تازه ای که در این تفسیر دیده می شود برخاسته از همین خصوصیت است. از آن جا که این ویژگی تقریباً در تفسیر تمام آیات وجود دارد، نیازی به نمونه آوردن احساس نمی شود و تنها برای آن که ویژگیهای یاد شده تبیین شود به چند نمونه اشاره می کنیم.

درباره توبه مرتد فطری پس از طرح این سؤال که آیا توبه او همان گونه که در باطن پذیرفته می شود در ظاهر نیز مانند توبه مرتد ملی، پذیرفتنی است یا نه، می نویسد:

(اطلاق آیه: (فان الله غفور رحيم) اقتضا دارد که توبه مطلقاً در هر دو زمینه پذیرفته شود.) (تفسیر فرقان ۵/ ۲۴۲)

ذیل آیه : (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ) (آل عمران/ ۹۶) می نویسد:

(نخستین بودن در این جا مطلق است، هم اول بودن در زمان را در برمی گیرد و هم در مکان و هم در رتبه را.) (تفسیر فرقان ۵/ ۲۵۶)

در آیه: (فان خفتم ألا تعدلوا فواحدة) (نساء/ ۳) می نویسد:

(این عدالت، تنها عدالت فردی و در زمینه تأمین حقوق همسران نیست، بلکه عدالت اجتماعی را نیز شامل می شود؛ بنابراین این، اگر در جامعه شمار زنان و مردان مساوی بود، ازدواج متعدد برای یک مرد جایز نیست، زیرا موجب ظلم و رعایت نکردن عدالت می شود.) (تفسیر فرقان ۶/ ۱۷۲)

ذیل آیه: (قل یا أهل الكتاب لم تصدّون عن سبیل اللّٰه) (آل عمران ۹۹/۹۹) در ابعاد مفهوم (صدّ) می نویسد:

(صدّاً بکفرکم و آخر بایمانکم ثمّ کفرکم - وثالثاً بدعایاتکم الباطلة الخواء یعنی: جلوگیری و مانع تراشی در راه حرکت مردم به سوی خدا، زمینه های گوناگونی دارد که در مفهوم (صدّ) نهفته است، کفرورزیدن، ایمان آوردن و سپس اظهار کفر کردن و نیز ادعاهای نادرست، همه و همه مصادیق (صدّ) است.)

در آیه: (انّ یوم الفصل کان میقاتاً) (النبأ ۱۷/۱۷) می نویسد:

(این جدایی، فیصله یافتن اختلافات، فاصله افتادن بین اختلاف کنندگان، جدا شدن دوستان و نزدیکان و بریدن از آرزوها و اعمال، جدا شدن حقّ از باطل و حقّ گرا از باطل گرا و بالاخره آشکار شدن هرگونه امر مبهم و ناشناخته را شامل می شود.) (تفسیر فرقان ۳۰/۳۲)

به عنوان آخرین نمونه به تفسیر (نبأ) در آیه: (عمّ یتسائلون. عن النّبأ العظیم) (النبأ ۱-۲) اشاره می کنیم که بیش تر مفسران آن را به مورد مشخصی تفسیر کرده اند، ولی (الفرقان) براساس سبک ویژه خود مفهوم آن را جنس خبر می داند و واقعیتهایی چون توحید، نبوت، معاد، قرآن، پیامبر و ولایت اهل بیت(ع) را از نمونه های آن به شمار می آورد. ۲ یعنی همه اینها آن خبر بزرگی هستند که مورد پرسشند.

این نمونه ها به روشنی تمایل شدید مفسّر را در بهره جویی از اطلاق و ملاحظه مفهوم طبیعی کلمات نشان می دهد. بلکه مفسّر بر این باور است که محدود کردن مفاهیم آیات در محدوده فکری مردم یک زمان، آیات را متشابه می کند که باید از آن پرهیز کرد. (تفسیر فرقان ۱/۵۰)

از آن جا که بنابر اختصار است، از مقایسه نمونه های فوق در این تفسیر با تفاسیر دیگر صرف نظر می کنیم، خواننده خود می تواند این ویژگی سبک مفسّر را در مقایسه با تفاسیر دیگر به خوبی دریابد.

۳. به کاربردن واژه های مشترک در چند معنا

ویژگی دیگر این سبک، حمل واژه های مشترک بر چند معنا و اراده مفاهیم متقابل از یک واژه است، تفاسیر دیگر بیش تر در زمینه واژه های مشترک، یکی از معانی را انتخاب کرده و بقیه را نادیده می گیرند، ولی سبک الفرقان جزاین است.

هرجا کلمه ای از نظر لغوی چند معنای گونه گون و دگرگون داشته باشد وبا دستورهای ادبی و جایگاه کاربردی آن درآیه سازگار باشد، الفرقان، آن واژه را بر همه آن معانی حمل می کند و همه آنها را جزء تفسیر آیه می داند و در عرض هم می پذیرد.

الفرقان در معرفی این خصوصیت سبک تفسیری می نویسد:

(اگر آیه ای معنی های چندی را برتابد که همه آنها صحیح باشد و ناسازی بین آنها نباشد، اشکال ندارد که همه آنها مقصود باشد، چنانکه در شیوه ما در این تفسیر دیده می شود.) (تفسیر فرقان ۲۷ / ۱۱۸ و ۳۰ / ۳۰)

۴. درنگ در تعبیرها و دقت در واژه ها

مفسر، نسبت به شکل تعبیر و کاربرد کلمات بسیار حساس است، بلی همه تفاسیر به دقتها و ظرافتهای تعبیر قرآنی عنایت دارند، اما این رویکرد و التفات در تفسیر الفرقان تا اندازه ای نمایانتر است. شاید بتوان گفت نقطه آغاز تفسیر هرآیه، تأمل در واژه و کیفیت کاربرد آن درآیه است، مفسر از این راه در کشف زوایای جدید مفهوم آیه و نشان دادن تصوّر نو از محتوای آن بهره زیاد برده است. به عنوان نمونه ذیل آیه: (واذا قيل لهم آمنوا كما آمن الناس) (بقره / ۱۳) با طرح این سؤال که چرا فرمود: (كما آمن الناس) و نفرمود (كما آمن المؤمنون) در پاسخ می نویسد:

(شاید علت این باشد که آنچه اکنون از آن ها خواسته می شود، کمترین درجه ایمان است به اندازه ای که آن ها را از کفر و نفاق خارج کند و در ردیف سایر مردم که دارای عقل و درک هستند قرار دهد.) (تفسیر فرقان ۲۰۰ / ۱)

بیا در رابطه با آیه: (يا ايّها النّاس اعبدوا ربّکم) (بقره / ۲۱) هریک از کلمات: (يا ايّها) و (النّاس) را توضیح می دهد و فلسفه انتخاب آنها را بیان می کند، از جمله آن که:

کلمه (یا) که برای ندای دور است، از آن رو به کار رفته است که مردم پیش از عبادت خدا از محضر ربوبی دورند. (تفسیر فرقان ۱/ ۲۱۴)

درباره جمله (لما بین یدیه) در آیه: (نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ) (آل عمران/ ۳) می نویسد:

این که فرمود قرآن تصدیق گر کتابهایی است که پیش روی او قرار دارند، با این که پیامبران و کتابهای الهی همه پشت سرقران و پیامبر اسلام قرار داشته اند، از آن روست که پیامبر اسلام و قرآن، استمرار پیامبران گذشته و کتابهای پیشین هستند و تکمیل کننده آنها و به لحاظ همین تقدّم قرآن و پیامبر اسلام در رتبه، همه کتابهای پیشین و پیامبران گذشته در پیش روی آن دو قرار دارند و در رتبه ای پس از آن دو و نه در مرتبه ای جلوتر.

از این گونه موارد که مفسّر با تکیه بر نوع تعبیر و گزینش کلمات، به نکته ها و زوایای تازه آیه توجه کرده است، بسیار است و گستردگی این امر، شیوه تفسیر را مشخص و ممتاز می کند. ۴

۵. اعتماد بر ملاکها و اصول خود و محور قرار ندادن آرای تفسیر مفسران

پدیده دیگر در سبک نویسنده تکیه بر فهم و برداشت شخصی و بی اعتمادی به گفته ها و دیدگاههای دیگران است. مفسّر با دقّت و درنگ در مفردات و ترکیبات آیه به صورت مستقیم و با استمداد از آیات یا روایات راهگشا به سراغ تفسیر می رود و از هرگونه درگیر شدن با گفته ها و نظریه ها خودداری می کند. البته این بدان معنی نیست که هیچ گونه نقل و نقدی نسبت به نظریات ندارد، بلکه مقصود آن است که: در فهم آیه و برداشت تفسیری از آن، بر دیدگاههای دیگران تکیه ندارد و بر این باور است که تفسیر قرآن براساس آرای مفسران، به هر شکل که باشد، گونه ی از تفسیر به رأی است.

و در جای دیگر به صراحت بر این واقعیت تأکید دارد که شیوه تفسیر الفرقان، نپرداختن به آراء و نظریه های تفسیری دیگران است. (تفسیر فرقان ۱/ ۳۰۹ و ۶/ ۳۰)

۶. استفاده گسترده از روایات

سبک تفسیر گرچه تفسیر قرآن با قرآن است و به همین لحاظ اگر از روایات استفاده نمی کرد، بر خلاف انتظار نبود اما ویژگی این تفسیر آن است که همراه با سبک یادشده از روایات نیز، به صورت گسترده بهره برده است به گونه ای که می توان گفت افزون بر تفسیر قرآن، یک دوره تفسیر روایی را نیز دربردارد و کمتر صفحه ای را می توان یافت که به گونه ای استشهاد به روایت و استناد به منبع روایی در آن دیده نشود.

مهم ترین محورهایی که استفاده از روایات در آن صورت گرفته است، یکی تأیید تفسیر آیه و دیگر گسترش ابعاد آیه است، گرچه در مواردی دیگر، مانند شأن نزول یا مباحث علمی نیز به روایات استناد شده است. (تفسیر فرقان ۲۵،۲۱/۳۰)

اما این موارد اندک هستند و بیش تر زمینه های استفاده از روایات همان دو زمینه یادشده هستند که مفسر پس از تفسیر یک آیه با ملاحظه آیات دیگر، برای تأیید یا توسعه دامنه معنایی آن از روایات یاری می جوید. ۵

این روش همان گونه که پیش تر اشاره شد، منافاتی با سبک تفسیر قرآن با قرآن ندارد، زیرا در هر حال معیار تفسیر و فهم یک آیه خود قرآن است و نقش روایات در حقیقت، تأیید منطوق و مفهوم ظاهر آیه و یا گسترش دادن همان معناست، فراتر از آنچه تنها از منطوق آیه استفاده می شود. به این ترتیب جمع بین تفسیر قرآن با قرآن و بهره گیری گسترده از روایات به گونه ای که در غیر تفسیر روایی مانند آن دیده نمی شود، یکی از برجستگیهای تفسیر الفرقان به شمار می آید.

۷. بحث فقهی استدلالی

این تفسیر به فقه الاحکام به صورت مبسوط و استدلالی پرداخته است. در تاریخ تفسیر کم نیستند تفاسیری که به آیات الاحکام و مباحث فقهی روی داشته اند؛ مانند تفسیر قرطبی و اضواء البیان، اما طرح مباحث فقهی در این تفاسیر بیش تر به صورت بیان مسائل و به گونه غیر استدلالی بوده است. ویژگی تفسیر الفرقان در این است که با حفظ گستردگی بحث، به صورت استدلالی و اجتهادی وارد مباحث فقه آیات الاحکام شده است. کنجکاوی در تعبیرات، در نظر داشتن نکته های ادبی و بلاغی، جرح و تعدیل روایات مطرح شده و نقد و ارزیابی آرای فقهی و در همه این احوال تکیه بر محوریت قرآن در تبیین احکام، تفسیر الفرقان را موقعیتی چونان کتب فقهی بخشیده است، چه این که زمینه فقه قرآنی را به گونه گسترده فراهم آورده است.

مفسر خود در مقدمه تفسیر، بر ضرورت بحث و تحلیل آیات الاحکام تأکید کرده و یادآور شده است که اگر آیات الاحکام در تفسیر مورد بحث قرار نگیرد، از آن جا که در فقه نیز به گونه ای بایسته از آن بحث نمی شود، در نتیجه آیات الاحکام، همیشه تفسیر نشده باقی می ماند و این کار نتایج زیانباری را در فقه به وجود می آورد، چنانکه گاه نموده های آن دیده می شود.

به هر حال، تلاش های مفسر در پرداختن به آیات الاحکام به صورت کم سابقه، یکی از عوامل پیدایش آراء و دیدگاه های جدید از ناحیه مفسر در فقه است که در بخش دیگر به نمونه هایی از آن اشاره خواهد شد.

۸. گستردگی منابع

مشخصه دیگر تفسیرالفرقان، تعدد و تنوع منابع مورد استفاده است. در تفاسیر موجود، کمتر تفسیری را می توان یافت که از نظر مراجعه و استناد به منابع، به پایه الفرقان برسد.

در یک بررسی اجمالی و آماری در جلد های تفسیر نتایج زیر به دست آمد:

منابع روایی: حدود ۸۰ مأخذ روایی مورد استفاده قرار گرفته است که در میان آن از صحاح و مسانید اهل سنت گرفته تا ادعیه ائمه (ع) دیده می شود.

از آن جا که مفسر در گزینش روایات، بر اساس صحت متن حدیث و سازگاری آن با محتوای آیات عمل کرده است و نه صحت سند آنها، از استناد به مراجع گوناگون و گاه سست و بدون سند، خودداری نکرده است.

منابع تفسیری: بیش از ۲۵ تفسیر مورد مراجعه الفرقان بوده است که بیشتر آن ها برای نقل روایت و برخی دیگر برای نقل و یا نقد نظریه مفسر مورد استناد قرار گرفته است. تفسیر نور الثقلین، در المنثور، قمی و البرهان بیشترین تکیه گاه مفسر در نقل روایت است. و تفسیر فخر رازی، المنار، صدر المتألهین، المیزان و طنطاوی از تفاسیری است که مفسر به نقل و یا نقد نظریات آنها پرداخته است. ۶

منابع لغوی: کتاب های لغوی استفاده شده، عبارتند از: لسان العرب، قاموس، مصباح، تاج العروس، مفردات راغب، نهاییه ابن اثیر. این منابع همان گونه که دیده می شود متعدد است، اما از آن جا که مفسر به بحث لغت

بیش تر به صورت آزاد و بدون استناد به منابع لغوی می پردازد، چنانکه پس از این خواهیم گفت، مراجعه به منابع لغت و نقل گفته های اهل لغت، کم تر به چشم می خورد.

منابع پراکنده: بالغ بر ۶۰ کتاب و مقاله در زمینه های مختلف مورد مراجعه بوده است، که در میان آن ها کتابهای علمی، اجتماعی، تاریخی، دائرة المعارفها و گاه مجلات و روزنامه دیده می شوند، بیش تر آنها برای نقل نظریه و در تأیید یک مطلب تفسیری استفاده شده است، ولی برخی در جهت نقد نظریه نویسنده در پرتو آیات و مفاهیم قرآن نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

۹. استفاده از عهدین با زبان عبری

یکی از ویژگیهای تفسیر الفرقان، که چه بسا در هیچ تفسیر دیگری همانند نداشته باشد، استفاده از متون عبری عهدین یعنی تورات و انجیل است. البته نقل ترجمه فرازهای آن در تفاسیر دیگر مانند المنار نیز دیده می شود، اما استفاده از زبان اصلی عبری گویا ویژه این تفسیر است.

نقل متون عهدین در راستای دو هدف کلی صورت گرفته است، یکی تأیید مفاهیم و گزارشهای قرآنی مانند بشارتهای پیامبر و داستانهای بنی اسرائیل ۷ و دیگر نقل ناهمگونی ها و تحریفهای موجود در عهدین. ۸

۱۰. ابتکار و نوآوری

الفرقان در زمینه های گوناگون بویژه فقه الاحکام، به نظریات جدید یا نادری رسیده است که با قطع نظر از صحت و سقم آن در بازکردن افقهای جدید فرا روی خواننده و ایجاد توانایی بیش تر در گزینش نظریات و احتمالات، نقش زیادی ایفا می کند.

به عنوان نمونه، مفسر، تمام آیاتی که علم را در بستر زمان به خدا نسبت می دهد، مانند علم الله، يعلم الله و...، به معنی آگاهی نمی داند، بلکه از ریشه علامت و به معنی علامت زدن می گیرد و معتقد است که اگر به معنی علم و آگاهی بود باید به دومفعول متعدی می شد، درحالی که در تمام آیاتی که این واژه بکار رفته، فعل به یک مفعول متعدی شده است.

این نشان می دهد که واژه های یادشده از مصدر علم نیست، بلکه از مصدر علامت است. (تفسیر فرقان ۲۷/ ۱۲۹)

در بحث عصمت پیامبران، نظریه سومی را در قبال دو نظریه معصوم بودن و معصوم نبودن پیامبران، انتخاب کرده است که در خور درنگ است. وی معتقد است که نبوت به عنوان عهد الهی در انبیای اولوالعزم، مستلزم عصمت آنان است، اما در دیگر پیامبران، مانند آدم(ع) مستلزم عصمت نیست، بنابراین انجام معصیت از آنان خلاف انتظار نمی باشد. (تفسیر فرقان ۳۲۴/۱)

مفسر، در اصل تفاوت درجات انبیا به آیه: (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض) استدلال می کند که واقعیتی انکارناپذیر است، اما درگسترش این تفاضل حتی در زمینه عصمت که نقش عمده در اثبات صدق دعوی وحقانیت سخنان وهدایت های آنان دارد، به دلیل دیگری جز نسبت عصیان به آدم(ع) درآیه کریمه استناد نمی کند، که این امر قابل نقد است.

درموضوع خلق و امر و ماده و تجرد، معتقد است که موجود مجرد تنها خداست و هیچ موجود دیگر جز او حتی ملائکه مجرد نیستند، بلکه یا ماده اند ویا نیروی مادی. وی دراین زمینه به آیه کریمه: (ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ايام...) (اعراف/۵۴) استناد می کند و می نویسد:

(سماوات وارض به معنی همه عالم هستی است، پس همه عالم در دایره خلق است ووجودی که بیرون ازاین حیثیت باشد به عنوان موجود، چیزی نداریم.) (تفسیر فرقان ۲۹/۱)

درجای دیگر می گوید اعتقاد به موجود مجرد، غیر از خدا خلاف حکم عقل است، زیرا عقل، حکم به حدوث ماده و نیروهای مادی می کند وآنچه مجرد از ماده است، نیاز به خالق ندارد چون از حدوث که منشأ نیاز است، مبرااست. (تفسیر فرقان ۱۷۵/۱۱)

در زمینه مبطلات روزه، مصرف دخانیات را باطل کننده روزه نمی داند، چون عنوان اکل و شرب که در قرآن مطرح شده است، برآن صادق نیست. (تفسیر فرقان ۶۹/۳ - ۷۰)

در رابطه با مستحقان خمس، نه تنها خمس را مخصوص سادات منتسب از راه پدر نمی داند، بلکه معتقد است که به سادات دیگر هم می توان داد. (تفسیر فرقان ۱۷۴/۵ و ۲۴۵/۱۲)

درمورد همسر و فرزند رضاعی، قائل به جواز ازدواج است و می گوید نظریه حرام بودن ازدواج با همسر [طلاق داده شده] فرزند رضاعی دلیل قرآنی ندارد، بلکه قرآن با تعبیر (الذین من اصلابکم) ۱/ ۳۰. برخلاف این حرمت نظر دارد و حرمت را مخصوص فرزندان صلبی می داند.

ازاین گونه آرا و نظریات که برخی بی سابقه و یا شاذ و نادر است، در سراسر تفسیر به چشم می خورد. شک نیست که برخی ازاین آرا، مجال نقد و اشکال دارد که چون درمقام آن نیستیم تنها به نقل و گزارش بسنده می کنیم.

شاخصهای مشترک تفسیر

دراین بخش به اموری می پردازیم که اگرچه از ویژگیهای تفسیرالفرقان به شمار نمی آید، اما نوع نگاه مفسر به آنها تعیین کننده مشخصات تفسیر و سبک نویسنده به حساب می آید.

۱. سیاق و تناسب

مفسر نسبت به سیاق آیات توجه چندانی ندارد، در هرآیه یا مجموعه ازآیاتی که مورد بررسی قرار می گیرد، از سیاق قبل و بعد آن به عنوان یک قرینه یا عنصر دخیل در فهم آیه استفاده نمی شود و کم تر مواردی را می توان یافت که به لحاظ پیوستگی شدید آیه به زمینه های پیش از آن و پس از آن، ازارتباط موجود یا وحدت فضای حاکم برآیات درجهت تفسیر آن بهره برده باشد. ازاین جهت تفسیر (الفرقان) کاملاً در برابر (المیزان) قرار دارد که به صورت گسترده از سیاق، برای تفسیر و فهم آیات استفاده کرده است.

مانند همین موضع را نسبت به ارتباط و تناسب آیات و سوره ها نیز دارد. در بیشتر موارد بدون مقدمه وارد بحث می شود و از پیوستگی آیات مورد بحث با آیات دیگر و یا ترتیب و نظم سوره ها هیچ سخن نمی گوید، گو این که ارتباط آیات و یا فلسفه ترتیب خاص سوره ها برای او روشن و مفهوم نیست و یا نقشی در تفسیر

و فهم آیات برای آنها قائل نمی باشد. دیدگاهی که مفسر نسبت به چگونگی ترتیب و تنظیم سوره ها و آیات دارد و در آینده به آن اشاره خواهد شد، احتمال نخست را تأیید می کند.

۲. قراءت

از آن جا که مفسر قراءت مرسوم را قراءت متواتر و معتبر می داند و سایر قراءتها را نادرست می شمارد، از پرداختن به مباحث قراءت خودداری می کند و با نقد کوتاه و بسیار گذرا نسبت به مواردی که دیگران اختلاف قراءت را مطرح کرده اند، از آن می گذرد و اگر چنانچه روایاتی در آن زمینه باشد که قراءتی خلاف قراءت مرسوم را توصیه کرده است به شدت آن را ردّ می کند. ۹ با این همه در یک مورد از این دیدگاه در عمل، سرباز زده است و آن قراءت (آل یاسین) در سوره مبارکه صافات است که با اعتراف به این که قراءت متواتر و مرسوم با کسر همزه (إل یاسین) است، اما توجه به روایاتی چند، قراءت با مدّ همزه (آل یاسین) را نیز صحیح شمرده است. با آن که معنی در دو قراءت متفاوت است و خود درجایی به این نکته تصریح دارد که قراءت مخالف با قراءت مرسوم بویژه اگر موجب تغییر معنی گردد، یکسره ناپذیرفتنی است. (تفسیر فرقان ۱ / ۴۹)

۳. لغت

مفسر، در تعریف واژه ها و تبیین مفاهیم لغوی آنها جز در مواردی که مورد اختلاف و گفت و گو بوده است، به منابع لغوی استناد نکرده است، بلکه به صورت آزاد و بدون بازگرداندن به منبع مشخصی، به تعریف می پردازد، سعی مفسر بر آن است که به مفاهیم اولیه و زمان نزول آیات دست یابد و از این روی گاه از خود قرآن برای فهم معنای یک واژه یاری می جوید. از لحاظ نظری و تئوریک نیز خود بر این نکته تصریح دارد که تفسیر قرآن باید بر اساس مفاهیم زمان نزول باشد و نه مفاهیمی که در بستر زمان برای لغات پدید آمده است. به عنوان نمونه به کلمه (ذنب) مثال می زند که بیش تر به معنای گناه تعریف می شود، در حالی که معنای اولی آن چنانکه در برخی آیات نیز مطرح شده است، دنباله یا پیامد است. (تفسیر فرقان ۲۷ / ۱۵۴)

۴. مباحث ادبی

درمباحث ادبی، بنای مفسر بر رعایت اعتدال است. از این رو نه خیلی گسترده بحث می کند و نه بدون طرح مسأله از آن می گذرد. در مواردی که فهم آیه متوقف بر نکته ای ادبی و نحوی باشد به آن اشاره دارد و گاه از این رهگذر نکته های علمی و معرفتی را نیز به دست می آورد، چنانکه ذیل آیه (الم نجعل الأرض مهاداً) می نویسد:

(تعدی فعل (جعل) به دو مفعول، جعل مرکب را می رساند، یعنی آن که چیزی را چیز دیگر قرار داد، نه این که او را چنان آفرید، پس (جعل لكم الأرض ذلولاً) یعنی حالت تذلل و رام بودن را برای زمین قرار داد، پس از آن که ناآرام و سرکش بود.) (تفسیر فرقان ۱۵/۳۰)

مفسر در ادامه بحث می نویسد:

(از این تعبیر قرآن استفاده می شود که زمین در آغاز متحرک بوده است، اما با حرکت نامنظم و دیوانه وار؛ آن گاه با قرار دادن کوهها در آن، حرکتش منظم شده و برای حیات آماده گشته است.) (تفسیر فرقان ۱۶/۳۰)

از این گونه بحثهای ادبی در تفسیر کم و بیش وجود دارد. از آن جمله مفسر در برخی جلد ها به کشف و بیان اعجاز بیانی و ظرافتهای نهفته در کاربرد واژه ها پرداخته است. مثلاً از این که کلمه موعظه و لسان در قرآن به صورت برابر آمده است، استفاده کرده است که: زبان فقط برای موعظه است. (تفسیر فرقان ۳۸۴/۸)

بیا برابری کلمه (دنیا) و (آخرت) نشان دهنده اموری دنیوی و اخروی درنگاه شریعت است. ۱۰

۵. تاریخ داستانهای پیامبران و اسرائیلیات

در زمینه داستانهای تاریخی و قصص پیامبران، مفسر بر این باور است که نباید پا را فراتر از آنچه آیات مطرح کرده است گذاشت و نباید وارد جزئیات شد. تعبیری که همواره در این زمینه بکار می برد این است: (فلنسکت عما سکت الله). بر این اساس، از اموری چون: مکان احقاف، نام شجره ممنوعه، نامهای اشخاص و گروههای بنی اسرائیل و دیگران با بی توجهی می گذرد و به همان اجمال و کلیت که در قرآن آمده است بسنده می کند و روایاتی را هم که در این زمینه ها رسیده است بی اعتبار می داند و گاه از روایات اسرائیلی می شمرد. ۱۱

الفرقان نسبت به روایات اسرائیلی (اسرائیلیات) که محور عمده اش داستانها هستند، نظر منفی دارد و با آوردن آنها در تفسیر و دخالت دادن آنها در فهم آیات، سخت مخالف است و در مقدمه تفسیر، یکی از دلایل رویگردانی از تفسیر مبتنی بر روایات و روآوری به سبک تفسیر قرآن با قرآن را وجود روایات اسرائیلی و مسیحی در مجموعه حدیثی مسلمانان می داند و معتقد است که چنین روایاتی حتی اگر سند صحیح نیز داشته باشد، تا آن جا که قرآن تأیید نکند، نمی تواند معیار تفسیر قرار گیرد. (تفسیر فرقان ۲۰/۱ - ۲۱)

۶. مباحث اجتماعی

تفسیرالفرقان نسبت به طرح مباحث اجتماعی و واقعیتهای موجود و مورد ابتلای جامعه اهتمامی فراوان دارد و در جای جای تفسیر به مناسبت، گاه به صورت فصلی مستقل و گاه درضمن تفسیر یک آیه به صورت مبسوط، متعرض مسایلی همچون نظام حکومت، اقتصاد، حقوق و جایگاه زن، شورا، وحدت مسلمانان، طبقه های اجتماعی، چند همسری، تاریخ سه گانه پرستی و... شده است و با استفاده از آیات به اظهار نظر و یا نقد و رد دیدگاهها پرداخته است. ۱۲

با این همه در طرح این گونه مباحث، میانه روی را حفظ کرده و در پرداختن به این گونه مباحث، نه جمود به خرج داده و نه راه افراط را پیموده است، بلکه به اقتضای روح حاکم بر آیات، گاه از مسایل نظری و عقیدتی محض سخن گفته و گاه در پرتو آیات به بیان ضرورت های عینی دست زده است.

۷. گرایش علمی

گرایش علمی به معنی اصل قرار دادن فرضیه ها و نظریه های علمی و تفسیر آیات براساس آنها، چیزی است که در تفسیر مورد اجتناب بوده و به روشنی در مقدمه الفرقان تفسیر به رأی شمرده شده که باید از آن اجتناب کرد. (تفسیر فرقان ۳۱/۱)

بلی در چند مورد از دستاوردهای علم، برای تأیید محتوای یک آیه یا تفسیری که ارائه کرده است، بهره جسته است، چنانکه در مورد امکان معجزه (تفسیر فرقان ۲۴۶/۱۱) و یا ضرورت خواب برای موجودات زنده، ذیل آیه: (وجعل النوم سباتاً) (تفسیر فرقان ۲۱/۳۰) گرفتگی خورشید در سوره تکویر (تفسیر فرقان ۱۳۹/۳)، چگونگی

پیدایش جنین (تفسیر فرقان ۲۷/۳۳)، انفصال زمین از خورشید ۱۳، حرکت زمین، کروی بودن زمین و... از مباحث علوم تجربی تأیید جسته است، درعین آن که محوریت قرآن را همیشه مدّ نظر داشته و نظریات علمی را بر آن تحمیل نکرده است.

مفسّر بر این باور است که قرآن برخلاف نظام طبیعت سخن نمی گوید، امّا بیانات قرآن در چنین زمینه هایی به صورت اشاره است و نه تصریح؛ زیرا شرایط زمان نزول، اجازه نمی داده است که به واقعیتهای علمی تصریح شود. (تفسیر فرقان ۱۱/۱۷۰)

این چنین برخوردی با نظریه های علمی به یک معنی تفسیرالفرقان را در گروه تفسیرهای علمی اعتدالی قرار داده که هم از علم سود برده و هم محوریت آن را در مقابل قرآن ردّ کرده است.

۸. گرایش شیعی

تفسیرالفرقان، تفسیری شیعی است و گرایش شیعی مفسّر در جای جای تفسیر آشکار است. ۱۴ امّا بدان معنی نیست که تفسیر برمبنای تعصّب مذهبی بنیان یافته باشد. مفسّر در مقدمه تفسیر خود بر این اصل تأکید دارد که تفسیر قرآن براساس رأی شخصی یا مذهبی یا تقلید از دیگران، تفسیر قرآن نیست، بلکه تفسیر رأی شخص است که به آتش دوزخ منتهی می شود (کان مصیره الی النار) و (فلیتبوء مقعده من النار) (تفسیر فرقان ۱/۳۱) از این رو معیار اصلی در فهم آیات را، خود آیات و روایات موافق با آن قرار داده و در گزینش روایات و یا نقد نظریات، هیچ گونه تفاوتی بین شیعه و سنی نگذاشته است و به همان میزان از منابع اهل سنت استفاده کرده که از منابع شیعه و همان اندازه به نقد آرای عالمان و فقیهان شیعه پرداخته که به دیدگاههای اهل سنت پرداخته است.

دیدگاه مفسّر نسبت به قرآن

۱. محوریت قرآن

پیش از هرچیز باید به این باور مهم اشاره کرد که قرآن از نظر مفسّر محور همه چیز است، محور در فهم و تفسیر آیات، محور در ارزیابی روایات و محور در نقد و گزینش آرا و نظریات. الفرقان، در مقدمه تفسیر، فصل

مبسوطی را به این جهت اختصاص داده است که ویژگیهای محتوایی و بیانی قرآن، آن گونه که از خود قرآن و منابع روایی برمی آید، اقتضا دارد که همه فهمها و برداشتها و همه اندیشه ها و نظریات، ازهرمنبع و مأخذی که باشد باید برپایه سازگاری و ناسازگاری با قرآن محک زده شود؛ زیرا قرآن نور است و برهان: (قد جائکم برهان من ربکم وأنزلنا الیکم نوراً مبیناً. نساء / ۱۷۴) بیان است و هدایت: (هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتّقین. آل عمران / ۱۳۸) بنابر این، اعتبار و اصالت هرفهم و اندیشه در گرو آن است که با این نور و هدایت هماهنگ باشد و گرنه تاریکی و گمراهی خواهد بود.

تکیه شدید برمحوریت قرآن در ابعاد گوناگون معرفتی و تفسیری، چند پیامد مهم در سبک تفسیر داشته است، که خطوط برجسته تفسیر را رقم زده است.

یکی: گزینش شیوه تفسیر قرآن با قرآن به عنوان تنها شیوه معتبر و ردّ تمام سبکها و شیوه های غیرازآن.

دیگر: بی اعتنایی به سند روایات درمقام نقد آنها! و این مهم ترین عامل در پیدایش برخی نظریات جدید مفسّر به حساب می آید

سوم: اصالت یافتن بیان و تعبیر قرآن در تبیین مفاهیم، بدان معنی که عمومها و تخصیصهای قرآن و یا بسط و ایجاز رویدادها در بیان قرآن، شکل نهایی سخن تلقی می شود و هرگونه توسعه و تضییق یا بسط و تفصیل ناسازگار با آن مردود شمرده می شود؛ ازهمین رو گاه یک قاعده فقهی برگرفته از روایات براساس یک خاص قرآنی تخصیص زده می شود، مانند تخصیص قاعده (یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب) درمورد دختر رضاعی که در پرتو آیه: (حرمت علیکم امّهاتکم و بناتکم) و یا براساس بیان فراگیر قرآنی، روایات حمل بر جری و تطبیق می شود. (تفسیر فرقان ۶/ ۳۸۰)

۲. اعتمادداشتن قرآن بر باطل

مفسّر براین باور است که قرآن در بیان خود بر باطل تکیه نمی کند، بنا بر این اگر حادثه یا سخنی را از کسی نقل کند و از نادرستی آن سخن نگوید یا نسبت به آن سکوت کند، این رویداد یا سخن، بر حقیقت حمل می شود و می توان از آن در زمینه های گوناگون بهره گرفت. مثلاً در رابطه بامسّ شیطان که درآیه ربا آمده است،

این نظریه را که مسّ شیطان واقعیت ندارد و قرآن با تخیلات مردم همراهی کرده است به شدّت ردّ می کند و می نویسد:

خود این نظریه، نظریه ای نادرست است؛ زیرا چگونه ممکن است قرآن که خود می گوید: (إنه لقول فصل. وما هو بالهزل) یا (لایأتیه الباطل) بریک سخن بی حقیقت تکیه کند، بدون این که کذب آن را بر ملا سازد. (تفسیر فرقان ۴/ ۳۲۱ - ۳۲۲)

و یا در رابطه با آیه: (احلّ الله البیع وحرّم الربّا) پس از طرح این پرسش که آیا این جمله از سخنان خداوند است یا از رباخواران، می نویسد:

(در هر دو حالت می توان از آن به عنوان یک قاعده راجع به حرّیت بیع و حرمت ربا استفاده کرد؛ چه این که اگر این جمله از رباخواران هم باشد، با توجه به این که آنها از خدا نقل کرده اند و خداوند نیز آنها را در این سخن تکذیب نکرده است، معلوم می شود حقیقت دارد؛ زیرا رد نکردن، دلیل بر تصدیق است، چنانکه در بسیاری از سخنان کفّار و شیاطین، همین گونه است.) (تفسیر فرقان ۴/ ۳۲۲)

نیز ذیل آیه: (وآتیتم احدیهنّ قنطاراً) (نساء/ ۲۰) در ردّ این عقیده که مقدار مهریه نباید به اندازه بار شتر (قنطار) باشد می نویسد:

(اگر این مقدار ممنوع بود، در قرآن به عنوان یک مثال برای حکم شرعی بیان نمی شد. اکنون که بیان شده و از ممنوع بودن آن سخن نگفته است، این دلیل بر جواز می باشد؛ زیرا مقتضای کتاب هدایت بودن این است که امر باطلی را بدون بیان بطلان آن مطرح نکند و گرنه نقل ضلالت، ضلالت خواهد بود.) (تفسیر فرقان ۶/ ۳۶۸)

۳. ترتیب و تناسب آیات و سوره های قرآن

چنانکه گفتیم، الفرقان نسبت به کشف و بیان ارتباط آیات اهتمام زیادی نشان نمی دهد گرچه در برخی موارد به آن پرداخته است، امّا سبک وی، به طور معمول خودداری از آن است.

نویسنده الفرقان معتقد است که ترتیب آیات و سوره ها مانند تنزیل آن وحیانی است، هیچ کس حتّی خود پیامبر اکرم (ص) در این زمینه نقش نداشته است. (تفسیر فرقان ۱/ ۱۵۱، ۲۲۹) همان گونه که آیات، وحی می

شد، جایگاه آنها در سوره ها و جایگاه سوره ها در قرآن به وسیله وحی به پیامبر ابلاغ می گردید. براین اساس پیوند آیات با یکدیگر یک پیوند الهی و واقعیت انکارناپذیر است؛ زیرا تألیف الهی نمی تواند بدون هدف صورت گرفته باشد، اما از آن جا که این پیوستگی و ارتباط عمیق و ژرف است دسترسی به آن همیشه میسر نمی باشد، گاهی با تدبّر و تأمل می توان دریافت و زمانی هم این چنین نیست.

دکتر صادقی در این باره می نویسد:

(برای شناخت ارتباطها و پیوندهای آیات، تدبّر کامل در آنها و انس یافتن با آنها لازم است. و هرگاه به رغم این تلاش به آن دست نیافتیم باید بگوییم، نمی دانیم). (تفسیر فرقان ۱۲/۸)

این تصور نسبت به ترتیب آیات و سوره ها و باور به ارتباط واقعی بین سوره ها و آیات از یک سو و امکان دست یافتن به آن از سوی دیگر، در سبک مفسّر تأثیر زیادی داشته است. وی عملاً براین باور وفادار مانده و هر جا که توانسته است ارتباط آیات را کشف کند، از آن سخن گفته و هر جا هم که نتوانسته است بدون آن که خود را به تکلف بیندازد و به استحسان گراید، از کنار آن گذشته است. از جمله مواردی که در فهم آیات از ترتیب آنها سود برده است، مسأله نفی ناسخیت آیه متقدّم نسبت به آیه متأخّر می باشد، با این باور که تألیف الهی اقتضا دارد که حکم متأخّر، سخن نهایی باشد. (تفسیر فرقان ۲۵۲/۶)

۴. مصونیت قرآن از تحریف

در تحریف لفظی قرآن، مؤلف براین باور است که قرآن موجود، به طور دقیق همان قرآن نازل شده بر پیامبر است و هیچ گونه کاستی و افزونی در آیات، کلمات، ترتیب و حتی نقطه و اعراب آن، راه نداشته است. آیاتی همچون: (اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ) و احادیث عرض را بهترین گواه این حقیقت دانسته است. (تفسیر فرقان ۲۶/۱)

اما تحریف معنوی و تفسیر نادرست را امری ممکن دانسته که در برخی موارد به وقوع پیوسته است، ولی این موضوع دیگری است که آسیبی به مصونیت قرآن از تحریف نمی زند. ۱۷

تا این جا نظر مفسر هماهنگ با دیگران است و نکته تازه ای ندارد؛ اما او معتقد است که نه از قرآن چیزی کاسته شده و نه در قرآن چیزی وجود دارد که افزون باشد و نبودش یکسان، بلکه حتی یک واو از نظر معنا، دخالت در ساختار مفهومی و پیامی آیه دارد و معنای خاص خود را دارد و نباید گمان کرد که برخی الفاظ تنها برای رعایت سجع و قافیه آیات آمده است و بار مفهومی ندارد، زیرا کلام الهی بسی بالاتر از آن است که به ضرورت و تنگی قافیه دچار آید. ۱۸

۵. نسخ قرآن

نسخ قرآن به دو صورت قابل تصور است: نسخ قرآن با قرآن و نسخ قرآن با سنت. الفرقان، نسخ قرآن با قرآن را در برخی موارد مثل حکم نجوی، حدّ زنا و کیفیت جنگ با کافران می پذیرد، اما نسخ قرآن با سنت را به هر شکل که باشد، ردّ می کند. وی معتقد است که حکم ناسخ، باطل کننده حکم منسوخ است و از آن جا که عزّت و سلطه قرآن بطلان ناپذیر است، هیچ گونه نسخی از بیرون بر آن وارد نمی شود. (تفسیر فرقان ۱/۳۹ - ۴۰) مفسر از این نیز فراتر می رود، آن گاه که سنت موافق با قرآن باشد نسخ آن را با سنتی دیگر نیز انکار می کند؛ زیرا در این صورت، پذیرفتن نسخ سنت به پذیرفتن نسخ قرآن خواهد انجامید. (تفسیر فرقان ۱/۴۰)

نکته مهم در دیدگاه مفسر توسعه ای است که وی در مفهوم نسخ قایل است و تخصیص و تقیید عمومات و اطلاعات قرآن را نیز نوعی نسخ می داند و بر اساس دیدگاهی که در رابطه با نسخ ناپذیری قرآن با سنت دارد، تقیید و تخصیص عمومات قرآن به وسیله سنت را ردّ می کند.

نویسنده الفرقان معتقد است: همچنان که نسخ قرآن با سنت در از بین بردن حکمی از احکام آن پذیرفته نیست، در تقیید اطلاعات و عمومات آن، آن گاه که آیه نصّ در عموم یا اطلاق باشد، در حمل معنای ظاهری پایدار آن بر معنای غیر ظاهری و در توسعه آیه مطلق و خاص آن نیز مردود است؛ زیرا ظاهر قرآنی از ظاهر سنت بلکه نصّ سنت قوی تر است. بلی در صورتی که عام یا خاص قرآنی در مقام بیان نباشد، می توان تخصیص یا تعمیم آن را به وسیله سنت پذیرفت. (تفسیر فرقان ۱/۴۱ و ۶/۳۵۰)

این باور مفسر باعث شده است، تا وی به صورت گسترده به نقد و ردّ روایات نسخ و همچنین روایات معارض با عموم یا خصوص قرآن بپردازد و در این راستا از نصّ بودن روایات نیز باکی نداشته باشد.

۶. ظهر و بطن قرآن و تعریف آن

مفسر الفرقان همانند سایر مفسران، به این حقیقت قرآنی اعتراف دارد که قرآن دارای ظهر و بطن است؛ زیرا روایاتی که در این زمینه رسیده در حدّ تواتر است، علاوه بر این که از نظر مفسر، جاودانگی قرآن ایجاب می کند که دارای بطون باشد، اما تصویری که مفسر از این مسأله دارد تعریف نسبتاً تازه ای از ظهر و بطن ارائه می دهد.

وی با استناد به روایتی از امام علی (ع) که می فرماید: (کتاب الله على أربعة أشياء على العبارة والاشارة واللطائف والحقایق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولياء والحقایق للأنبياء)، معتقد است که درجات بیان قرآن، دارای چهار سطح است؛ یک سطح آن ظاهر و سه سطح دیگر جزء بطون قرآن شمرده می شود.

از این سه سطح باطنی که عبارت هستند از اشارات، لطائف و حقائق، سطح اخیر آن، همان تأویل آیات است که اختصاص به اهل وحی دارد. (تفسیر فرقان ۵۱/۱)

اما در دو سطح دیگر، خود دارای لایه های مختلف معنایی است که مجموع آنها همان بطون چند گانه ای است که در احادیث مطرح شده و هدف تفسیر نیز در حقیقت، ابهام زدایی از همین درجات مفهومی آیات است.

مثالی که در این زمینه ارائه کرده است مطلب یاده شده را توضیح می دهد. الفرقان می نویسد:

(رها ساختن آیه از تنگنای شأن نزول، بطن نخستین به شمار می آید، آزاد کردن آن از قید مفهوم یاد آشنای عامه، بطن دوم است و توسعه و تعمیق و توضیح آن با آیه های همانند، بطن سوم می باشد. برهنه سازی آن از قبل وبعد و آویزه های غیر اصلی، بطن چهارم به شمار می آید. و همین گونه تا بطون دیگر، با رعایت دلالت لفظی - به عنوان سرآغاز - و حجتها و دلالت های قرآنی - به عنوان وسایل و ابزارهای تجرید و توسعه.) (تفسیر فرقان ۵۴/۱)

از مجموع سخنان مفسرین در این زمینه می توان فهمید که بطون یاد شده، در واقع همان مراتب و درجات فهمها و برداشتهایی هستند که به نوعی از معنی ظاهر و سطوح میانی مفاهیم آیه به دست می آیند.

اگر به این نظریه، نظریه مفسر را نسبت به تأویل اضافه کنیم که می گوید: تأویل درعرف قرآن، یک واقعیت بیرونی است که مبدأ پیامهای آیه به شمار می آید؛ یعنی حقیقت آیه از آن نشأت گرفته یا به آن منتهی می شود، ۱۹ در این صورت نتیجه آن می شود که بطون قرآن از دو سنخ باشد: یکی واقعیت عینی که همان تأویل آیه است و دیگر، فهمها و برداشتهای ناشی از متن آیه که از سنخ مفهوم و علم است. این تصور نسبت به بطون قرآن، زمینه مساعدی را برای استفاده از روایات که به نظر مفسر بیش تر به سطحهای گوناگون معنایی آیه نظر دارند، فراهم کرده است. و همان گونه که پیش تر اشاره شد، با توجه به پیوستگی این سطوح با سطح ظاهر و مدلول مطابقی آیه، تفسیر روایی در واقع نوعی تفسیر قرآن با قرآن شمرده می شود و ناهمگونی با سبک یادشده ندارد.

۷. محکم و متشابه قرآن

مفسر براساس روایتی از امام رضا(ع) که فرمود: (المتشابه مااشتبه علمه علی جاهله)، بر این باور است که محکم بودن یا متشابه بودن از مقوله دلالت نیست؛ بنابراین، واژه های آیه از نظر دلالت، کوتاهی یا ابهام ندارند، چه این که قرآن فصیح ترین بیان و رساترین تبیان است، بلکه از مقوله معناست؛ یعنی والایی معانی در برخی آیات چنان است که فهم خواننده به حقیقت آن نمی رسد و در نتیجه مراد واقعی آیات بر او مشتبه می شود، که البته در برخی آیات تشابه لفظی نیز بدان افزوده می شود، مانند تشابه واژه عالم در مورد انسان و خدا. ۲۰

براین اساس محکم یا متشابه بودن از نظر مفسر، امری نسبی است، یعنی برخی آیات نسبت به بعضی افراد یا زمانها ممکن است متشابه باشند و نسبت به افراد دیگر یا زمانهای دیگر، همان آیات جزء محکمت قرار گیرند. (تفسیر فرقان ۳۲/۱ - ۳۳)

بالین بینش، نویسنده الفرقان، وجود تشابه در قرآن را یک ضرورت می داند که جاودانگی، جامعیت و فراگیری قرآن، نسبت به همه نیازها و برای همه نسلها و عصرها با تواناییهای فکری مختلف آن را ایجاب کرده است و این بشر است که با پیشرفت دانش و رشد اندیشه خود به درک اسرار فزونتری از کلام وحی پی می

برد. ۲۱

۸. شأن نزول آیات

تفسیر الفرقان در مقدمه، دیدگاه روشنی نسبت به نقش و اهمیت شأن نزول ارائه کرده است:

(شأن نزول اگر چه گاه در فهم آیات کمک و مساعدت می کند، اما هیچ گاه به عنوان معیار و ملاک تفسیر و شرط فهم و دریافت مفاهیم آیات، مطرح نیست و نباید حدود معانی براساس آن تعیین شود. آیات در دلالت و گستردگی مفهومی خود مستقل هستند، چه شأن نزول فهمیده شود یا نه.) (تفسیر فرقان ۵۰/۱)

این باور مفسر درباره شأن نزول، علاوه بر این که بر دیدگاه وی نسبت به محوریت آیات در تفسیر استوار است، به دو عنصر دیگر نیز مستند شده است، یکی تعارض روایات شأن نزول و دیگر تطبیقی بودن آنها. دو عنصری که نقش شأن نزول را در مورد فهم آیات به شدت سست می سازد. (تفسیر فرقان ۲۷/۹)

دیدگاه مفسر نسبت به سنت

الفرقان سنت را از روایت که حکایتگر سنت است به لحاظ حجیت و اعتبار، تفکیک می کند. سنت را به عنوان قول، فعل و تقریر معصوم، مانند آیات قرآن امری و حیانی و معتبر و حجّت می داند. (تفسیر فرقان ۱۸/۱۱) که بسان آیات، می تواند مفسر و بیانگر قرآن باشد (تفسیر فرقان ۱۵/۳۰) و هیچ گاه در تعارض و ناسازگاری با آیات قرآن نبوده است، چه آن که اجزاء وحی همواره با هم هماهنگ و ناظر به یکدیگرند، همان گونه که آیات قرآن نسبت به یکدیگر نظر مفسر دارند و نه معارض.

وی در این زمینه می نویسد:

(قرآن و محمد(ص) و همچنین امامان معصوم(ع)، وحدت معنوی دارند. حقیقت قرآن، همان روح پیامبر و امامان است، چنانکه روح پیامبر و ائمه واقعیت پوشیده ای از حقیقت قرآن است و از همین رو هرگز با هم سرستیز و ناسازگاری ندارند.) (تفسیر فرقان ۲۹۶/۵ - ۲۹۹)

اما روایت و حدیث که حکایت گر سنت است، از آن جا که در معرض آفات بسیاری مانند ضعف سند، نقل به معنی و... قرار دارد، نمی تواند خود حجّت باشد، بلکه اعتبار و حجّیت آن را باید از راه موافقت و مخالفت با

قرآن به دست آورد (تفسیر فرقان ۱/۲۰ - ۲۱) زیرا فقط در این صورت است که سنت بودن آن به اثبات می‌رسد.

الفرقان برای سنت منقول - روایات - نقش جانبی و حاشیه ای نسبت قرآن قایل است و بر این باور است که سنت همچون حاشیه توضیح گر نسبت به آیات وحی است و نه در عرض آن و از همین رو توضیح گری آن نسبت به ابعاد وسطوح آیات است که با مدلول مطابقی و ظاهر آن مطابق باشد؛ زیرا سنت همانند یک تبصره در قانون، بیان گر زوایای پنهان آن است؛ زوایایی که در قانون وجود دارند، اما آشکار نیستند. بنابراین هرگونه تحدید یا توسعه به صورت تخصیص یا تقيید یا نسخ آیات، از صلاحیت سنت خارج است. ۲۲

این دیدگاه از یک سو عمل مفسّر در تمسّک به عمومات و اطلاقات قرآن در مقابل مخصصات و مقیدات روایی را که به صورت وسیع صورت گرفته است توجیه می‌کند و از سوی دیگر نقش و جایگاه تفسیری سنت را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که سنت از دیدگاه مفسّر، تبیین و توضیح سطوح ژرف تر آیات یا همان بطون قرآن است که یا به صورت بیان نمونه های عینی یک مفهوم یا مؤلفه های مفهومی ناپیدای آیات، صورت گرفته است. ۲۳

نکته سوّم نسبت به دیدگاه مفسّر که در حقیقت دستاورد دونکته پیشین است، این است که درستی سند در مورد روایات، نقش چندانی ندارد یا بهتر بگوییم هرگز نقشی ندارد؛ زیرا معیار اصلی، موافقت محتوای روایات با آیات است و نه درستی سند. از این رو مفسّر در نقل روایات از منابع گوناگون و گاه ضعیف، هیچ گونه محدودیتی نمی‌بیند و این سبب اصلی گستردگی منابع روایی تفسیر به شمار می‌آید.

آنچه تا این جا بر شمردیم، بخشی از امتیازها و ویژگیها و دیدگاههای عمده الفرقان، درباره قرآن پژوهی و تفسیر بود. امید آن که در شناخت این نکته ها و نمایاندن آنها، راه دقت و تحقیق را پیموده باشیم.

۱. برای نمونه رک: الفرقان، ج ۱/۲۵۲، ج ۲۴/۲۵، ۲۷۳، ۲۹۹، ج ۵۵/۲۶، ۳۰۰، ج ۳۰۵/۲۷، ۴۶۲، ج ۳۲/۲۸، ۳۷۸، ۴۳۸، ج ۶۶/۳۰، ۱۶۳، ۱۸۲، ۲۶۰، ۲۸۰، ج ۶۵، ۱۱۵/۲۹
۲. درهمین زمینه رک: الفرقان، ج ۱۱۹/۲۷، ۱۹۴، ج ۲۷۹/۴، ۳۱۹، ج ۲۰۸، ۶۹/۳۰، ۳۲۲، ۳۰۵، ۲۵۰، ج ۱۰۴/۲، ۲۴/۳
۳. الفرقان، ج ۱/۲۲۳، ج ۲۳۴، ۲۵/۴، ج ۳۷/۵، ۱۳۵، ۱۹۶، ۳۶۶، ج ۳۷۲/۶، ۴۶/۲۵، ج ۳۷۲/۲۶، ج ۲۴۷/۲۷، ۱۰۵/۲۸، ج ۶۶، ۶۳/۳۰
۳. رک: ج ۱/۲۷۹، ۱۸۴، ج ۱۲۲، ۱۱۴، ۸۷/۲، ج ۲۳۵، ۱۱۴/۵، ج ۲۳۷، ۹۶/۳۰
۴. الفرقان، ج ۵/۲۷۵، ج ۲۰۰، ۳۴/۲۶، ۱۱۶، ج ۶۷/۲۷، ۳۹۴، ۲۰۷، ج ۹۱، ۳۸/۲۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۶۷، ۱۷۹، ج ۸۸/۳۰، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۸۷، ۱۲، ۳۷، ۲۴۸، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۷۷
۶. الفرقان، ج ۶/۳۶۷، ج ۱۰/۱۹۴، ج ۲۰/۲۵، ج ۲۸۵/۶، ج ۲۰۳/۲۶، ج ۲۷/۳۰
۷. الفرقان، ج ۱/۳۶۱، ۲۹۵، ج ۸/۲، ج ۲۱۵/۲۷، ج ۵۲۵، ۱۷۲، ۱۴۴/۳۰
۸. الفرقان، ج ۱/۳۴۳، ج ۲۵۹/۲۵
۹. الفرقان، ج ۱/۹۸، ج ۱۰۳/۵، ۳۷۴، ۳۲۹، ۲۳۰، ج ۱۴۸/۸، ج ۵۴/۲۵، ج ۳۱۴/۳۰
۱۰. همان / ۳۵۹ درهمین زمینه رک: ج ۳۶۹، ۳۷۲/۸، ج ۴۳، ۲۱۸، ۲۱، ۱۴/۹، ج ۴۳۳، ۱۹۹/۱۰
۱۱. الفرقان، ج ۱/۳۱۵، ج ۴/۲۳۹، ۱۶۰، ج ۳۶۰/۱۱، ج ۵۲/۲۷
۱۲. الفرقان، ج ۴/۱۶۳، ج ۱۰/۲۹۸، ج ۲۲۶/۲۵، ج ۲۲۴، ۲۲۷/۲۶، ج ۲۴۰، ۲۳۵/۲۷، ج ۲۴۰، ۲۰۷/۳۰، ۱۵۲، ۸۰، ج ۳۰۷، ۲۲۴/۲۶، ج ۱۶۰/۹، ج ۱۷۶/۶
۱۳. الفرقان، ج ۴/۲۰۷، ج ۲۷/۲۶، ج ۴۱۸، ۳۳۵/۲۷، ج ۲۹/۲۸، ج ۳۶۴، ۲۷۵/۳۰
۱۴. الفرقان، ج ۳۰/۱۵

۱۵. الفرقان، ج ۱۱/ ۱۷۰. ج ۲۵/ ۲۸۹. ج ۳۰/ ۲۸.

۱۶. الفرقان، ج ۱/ ۱۴۶. ج ۴/ ۵۴. ج ۵/ ۱۷۰، ۲۹۹، ۳۳۰، ۱۴۲، ۴۳۷. ج ۶/ ۲۷، ۲۸۷، ۳۱۰، ۳۶۷. ج ۹/ ۲۰۳،

۱۰۶. ج ۲۴/ ۱۱۵، ۱۰۶. ج ۲۶/ ۱۷۶. ج ۲۷/ ۳۴، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۹۰، ۲۲۵. ج ۳۰/ ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۶۴، ۳۵۲، ۳۸۶

۱۷. الفرقان، ج ۱/ ۴۹، ۲۶ برای ردّ روایات تحریف رک: ج ۲۸/ ۷۲. ج ۳۰/ ۴۰۵

۱۸. الفرقان، ج ۵/ ۲۴۳. ج ۶/ ۷۹ - ۱۳۶.

۱۹. الفرقان، ج ۱/ ۵۶. ج ۵/ ۳۴. ج ۱۱/ ۱۶۲.

۲۰. الفرقان، ج ۱/ ۳۳ - ۳۲. ج ۵/ ۲۸ - ۲۴.

۲۱. الفرقان، ج ۱/ ۳۲ برای تبیین متشابهات به کمک پیشرفتهای علمی رک: به شماره های ۴۴ - ۴۸.

۲۲. الفرقان، ج ۱/ ۲۶ - ۲۵. ج ۵/ ۳۷۰. ج ۱۲/ ۱۲ - ۱۱.

۲۳. الفرقان، ج ۱/ ۴۹ و همچنین رجوع کنید به پاورقی شماره ۱.

تهیه و تنظیم: وبگاه "رسولان"